

«بسمه تعالی»

ماه رمضان بهار انس باقرآن

کم کم ماه شعبان به روزهای پایانی می رسد و عاشقان مناجات و عبادت در این روزها این دعا را با خلوص نیت زمزمه می کنند که «اللهم ان لم تکن غفرت لنا فی ما مضی من شعبان فاغفر لنا فیما بقی منه» یعنی هنوز جای امیدواری هست که خدا در این چند روز باقی مانده تا ماه مبارک رمضان ما را مشمول عفو و رحمت خود کند تا با دلی پاک و خالی از نفرت و کینه مومنان وارد ضیافت الهی شویم.

ضمن آرزوی قبولی طاعات و عبادت، خواستم خاطره ای از روزه گرفتن خودم که برمی گردد به زمانی که کلاس سوم ابتدایی بودم و زمانی که تازه به سن تکلیف رسیده بودم، من هم مثل بزرگترهای خانواده دوست داشتم روزه بگیرم، سحرها بلند شوم. آخه عشقی که در سحرها هستش را نمی تواند با قلم نوشت و آن دور همی که خانواده ها با هم دارن را هیچ وقت دیگه نمی توان بیان کرد، ولی از آنجایی که بچه بودم و توی حال و هوای دیگری، نمی دونستم اینکه روزه کله گنجشکی بگیرم یا خلوت بخورم، ولی تمام سعی می کردم که حتی شده آن روزه کله گنجشکی خودم را بگیرم، من فکر می کردم کسی که روزه نگه می داره حتی آب دهان خودش را هم نباید قورت بدهد و من در تمام ساعات از روز را که روزه نگه می داشتم همیشه سعی می کردم در گوشه ای آب دهان خودم را جمع کرده و هر از چند گاهی بیرون ریخته و این منو عذاب می داد. در یکی از روزها داخل حیاط مدرسه بودیم روبه من کرد و گفت، فلانی تو چرا همش توف می کنی؟ گفتم که، اگر خدا قبول کنه روزه هستم، مثل بزرگترها دارم روزه می گیرم اما روزه من کله گنجشکی و قرار نهار هم بخورم. دوستم باز پرسید خوب گفتم چرا آب دهان هر دفعه بیرون می ریزی؟ گفتم نمی خوام روزه ام باطل بشه. دوستم گفت مگه آب دهان خودت را قورت بدی روزه ات باطل میشه؟ گفتم آره دیگه؛ مواظب هستم که آب دهانم داخل حلق خودم نره. دوستم خندید و گفت نه، اشتباه می کنی به غیر از آب دهان چیزهای دیگه را نباید بخوی مثل آشامیندیها، چیزهای خوردنی آب دهان مسئله ای نیست که و من با تعجب گفتم جدی می گی. دوستم گفت آره دیگه؛ اگر باور نمی کنی می تونی بری از معلم پرورشی مون پرسی. از گفتن حرف دوستم خیلی خوشحال شدم و برای اینکه مطمئن بشم دویدم به طرف دفتر مدیر مدرسه و از معلم پرورشی خودمون همین سؤال را کردم و ایشون هم عین توضیحات دوستم را بهم دادن و من از گفتن حرفهای معلم پرورشی خودم خیلی خوشحال شدم و دیگه با خیال راحت آب دهان خودم را قورت می دادم و آرامش داشتم و خدا رو شکر کردم که برای تشنگی و عطش دهان می توان بزاق دهان را قورت داد. ای کاش بازم میشد برگردم به اون حال وقتی سنت کمه و دلت می خواد بچگی کنی. یادش بخیر

خاطراتی از عذر اسطغانی